

۲۱ دسامبر ۱۹۱۲ در منزل لیدی بلامفیلد در لندن: درباره تأویل برخی عبارات گاب مقدس

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



۲۱ دسامبر ۱۹۱۲ در منزل لیدی بلامفیلد در
لندن:

درباره تأویل برخی عبارات گاب مقدس^۱

(خطابات جلد سوم، ص ۷۴۰-۷۵)

هو الله

دیشب تشخیص ولادت حضرت مسیح بود. فی الحقیقه در نهایت اتقان بود، لکن محلّ عبرت بود که این جمع جمعاً گمان می کردند که منتظر حضرت مسیح هستند و آشنای آن حضرتند. اما حضرت مسیح وقتی آمد، غریب و وحید و فرید ماند، زیرا حضرت مسیح آمد و هیچ کس ملتفت نشد، لهذا

^۱ نطق مبارک در لندن در منزل لیدی بلامفیلد ۲۱ دسامبر ۱۹۱۲



ORIGINAL



AUDIO

مردم جستجوی مسیح می کردند که بیاید. حضرت مسیح آمده بود، لکن حضرات یهود منتظر ظهور مسیح بودند، آرزوی ظهور مسیح می کردند. لکن وقتی که حضرت آمد محروم شدند، بلکه انکار مسیح کردند. گفتند این مسیح مسیح حقیقی نیست، بلکه اسناد هایی دادند که من از ذکرش حیا می کنم. البتّه انجیل را خوانده اید و آن لقبی را که به حضرت داده اند دیده اید. مختصر این است که لقب حضرت مسیح را بعل زبول گذاشته بودند؛ معنی این لقب یعنی شیطان. به این لقب حضرت مسیح را شهرت دادند. صد هزار افسوس، صد هزار افسوس که آن جمال رحمانی را بعل زبول خواندند. صد هزار افسوس، صد هزار افسوس که او را نشناختند صد هزار افسوس، صد هزار افسوس که آن آفتاب حقیقت در ابرهای اوهام مستور ماند و الی الآن یهود منتظرند که مسیح می آید. حضرت مسیح دو هزار سال است آمده و هنوز یهود منتظرند. ملاحظه کنید غفلت چه می کند.

به نصّ اشعیا منتظر بودند که مسیح از آسمان بیاید، از مکانی غیر معلوم بیاید و وقتی که مسیح آید کوه ها از هم پاشد و زلزله عظیم گردد. و اینها فی الحقیقه واقع شد، و لکن رمزش را نفهمیدند و به این رمز آگاه نشدند که مقصد از کوه ها کوه های سنگ نبود، بلکه نفوسی بودند مثل کوه که آنها از هم متلاشی شدند؛ و مقصد از زلزله در عالم افکار بود، نه در عالم خاک. جمیع آنچه انبیا خبر دادند، واقع شد، و لکن همه رمز بود و غرض و معنی ظاهری نبود، زیرا کلمات الهی رمز است، اسرار است، دفینه است، دفینه مستور است؛ معدن جواهر است، معدن همیشه مستور است. مثلاً حضرت مسیح می فرماید منم نان آسمانی و این واضح است که حضرت مسیح نان نبود و به حسب ظاهر از آسمان نیامد، بلکه از رحم مریم آمد. اما مقصد از این نان نعمت آسمانی است، کجالات رحمانی است. شبهه ای نیست که حقیقت مسیح از آسمان و آن کجالات از آسمان بود، از عالم لاهوت بود. باز می فرماید هر کس از این نان تناول فرماید حیات ابدی یابد. یعنی هر کس از این کجالات الهی استفاده نماید، یقین است زنده گردد. لکن نفوس نفهمیدند، اعتراض کردند که این می گوید من نان آسمانی هستم، آیا می توانیم ما او را بخوریم؟ مقصود این است که هر چند مسیح از رحم بود، ولی فی الحقیقه از آسمان آمد. سبب چه شد که ملل منتظره انکار او کردند؟ زیرا منتظر بودند که مسیح به حسب ظاهر از آسمان آید و چون دیدند چنین نشد، انکار کردند. و حال آنکه مقصود حقیقت مسیح بود، نه جسم مسیح و هیچ شبهه ای نیست که حقیقت مسیح از آسمان آمد، و لکن چون اقوام نفهمیدند، انکار کردند و الی الآن محروم ماندند.

پس باید اسرار کتاب مقدّس را فهمید و معنی تورات و انجیل را دریافت، زیرا جمیع رموز و اسرار است. تا انسان پی به این اسرار نبرد، محروم ماند و به حقیقت پی نبرد. امیدوارم که شما ها به اسرار

کتب پی برید و معنی آنها را درست بفهمید تا آنکه به حقیقت پی برید. همیشه کشف اسرار حقیقت کنید و به هیچ حجابی محتجب نگردید. ناظر الی الله باشید، پیوسته از خدا طلب تأیید و توفیق کنید تا از جمال حقیقت محروم نگردید. و استفاضه از انوار شمس حقیقت کنید و به اسرار الهی واقف شوید تا در ملکوت الهی داخل شوید و در درگاه کبریا مقبول گردید و به حیات ابدیه موفق شوید. این است آرزوی من این است نهایت آمال روحانیان.

